



این ترجیع بند از کیست؟ (۱)

عهدناصری را، نسبت به دوره‌های مشابه خود، باید از ادوار شکوفان طبع و نشر کتاب بشمار آورد. در این دوره با آنکه زمانی بسیار از ورود صنعت چاپ به کشور مانعی گذشت، آثار بسیار، از نظم و نشر فارسی، در ایران به زیور طبع آراسته شد که راجع به کیفیت آنها در این مقال مجال بحث و گفتگو نیست.

از جمله این کتابها، یکی که چندی پیش بنظر رسید، مجموعه‌ای بود بنام معارف العوارف که از نخست، نام آن موجب جلب توجه و علاقمندی این ضعیف به شناختن محتویات آن گردید. این مجموعه از ۱۵ قسمت به نظم و نشر تشکیل یافته و در ماه رجب سال ۱۲۸۳ ه. ق. طبع شده است، با حروف نسخ درشت و قطع کوچک بغلی، در حدود ۳۴۰ صفحه و مندرجات آن تمام عرفانی و مشتمل بر ۸ رساله است به نشر (۲) و شش ترجیع بند و یک مناجات به نظام فارسی. نخستین ترجیع بند، مندرج در این مجموعه، بطوریکه نوشته شده از ناصر خسرو علیه الرحمه است و ترجیع بند های دیگر از شیخ فخرالدین عراقی و شاه نعمت‌الله ولی و هاتف و خواجه حورا، متخلص به مغربی و مناجات منسوب به شیخ بهائی و دیگران. ملاحظه عنوان «ترجیع بند ناصر خسرو» برای بنده بیش از همه جالب و هوس‌انگیز بود و بر آن شد تا بداند ناصر خسرو راجع به ترجیع بندی و چگونه

* آقای دکتر مهدی درخشان عضو دانشمند هیئت علمی دانشگاه تهران.

- ۱- متن سخنرانیست که در سومین کنگره ایران شناسان ایراد شده.
- ۲- که یکی از آنها بتازی و مابقی به فارسیست. بدین شرح، «حق‌الیقین و حرآت‌المؤمنین» که بنا بقول مندرجات کتاب از شیخ محمود شبستریست. رساله نورالوحده از خواجه حورا مغربی و این خواجه حورا مغربی عارف بنور از محمدشهرین مغربی شاعر عارف قرن هشتم می باشد. کنوزالرموز از مهر حسینی. اصول دین و فروغ دین از نورعلی‌شاه و جامع الاسرار از هم او و کنز الاسرار و اسرار القلوب.

بوده است. مطلع بنداول آن چنین بود:

ای رخت آنتساب کشور دل

تاب مهرت مه منور دل

از مطالعه همان بند نخست، از سبک شعر و طرز فکر دریافت که این شعر مطلقاً به ناصر خسرو قبادیانی مشهور ارتباطی ندارد. برای حصول اطمینان و آگاهی بیشتر به مضمون آن، تا آخر به مطالعه آن پرداخت و سپس به مطالعه دیوان ناصر خسرو شتافت. در دیوان ناصر خسرو مصحح مرحوم حاجی سید نصرالله تقوی نیز اثری از این ترجیع بند نیافت. ناچار مقدمه آن را، بقلم آقای مجتبی مینوی، مطالعه کرد.

این مقدمه منقح که در ۴۴ سال پیش برای دیوان نوشته شده و منضم به شرح حالی از ناصر خسرو، به خاتمه شادروان تقی زاده می باشد حدس و نظر این جانب را تأیید کرد و یقین کامل حاصل شد که ترجیع بند از ناصر خسرو قبادیانی نیست.

نکته ای را که در این میان دریافت این بود که پیش از بنده نیز دیگران انتساب این ترجیع بند را بنام این شاعر دیده و نسبت آنرا ناروا و مجعول دانسته اند.

مرحوم تقی زاده مینویسد: « نسبت ترجیع بندی که ژوکوفسکی در مجله شرقی روسی (۱) به ناصر خسرو اسناد میدهد خیلی ضعیف و بلکه بدیهی البطلانست و آن اشعار مسلماً از منشآت قرون متأخره است و شاید از عهد جامی... » مهنوی در تأیید قسمت اول نظر آن مرحوم چنین می آورد: «... اما ترجیع بندی را که آقای تقی زاده در مقدمه (۲) نوشته اند که ژوکوفسکی بنا بر خسرو نسبت داده، در پایان دوسه چاپ مختلف از ربا هیات حکیم عمر خیام که بقطع ۱۶ صفحه ای در تهران بطبع رسیده نیز چاپ و بناصر خسرو نسبت داده شده، ولیکن همچنان که ایشان نوشته اند بدیهی البطلان مینماید. مع هذا برای نمونه یک بند آنرا در اینجا ثبت میداریم. این ترجیع هفت بند است و مجموع ابیات آن، بدون بیت برگردان که هفت بار تکرار شده ۶۳ بیت است و بند آخر آن این است.»^۲

ولی چنین می پندارم که مصححان، در آن زمان، به کتاب معارف العوارف دست نیافته و مندرجات آن را ندیده باشند و اگر حساب تقدم زمان را در نظر آوریم، با ملاحظه قرائن دیگر، باید احتمال دهیم که خاورشناس پروفیسور ژوکوفسکی شاید و ظاهراً شعر را از معارف العوارف نقل کرده است چه تاریخ طبع کتاب، چنانکه مکرر در برخی از صفحات آن آمده، ۱۲۸۳ ه. ق است، یعنی قریب ۳۰ سال پیش از نشر مقاله خاورشناس مذکور. عدد ابیات این ترجیع بند در معارف العوارف ۶۵ بیت و مشتمل برده بند است و این خود کامل نیست و بعد اشاره خواهد شد.

اکنون که دانسته شد انتساب این ترجیع بند به ناصر خسرو علوی مشهور بیهوده و نارواست باید دید سراینده واقعی آن کیست و سبب انتساب آن به ناصر خسرو چه بوده است؟
بمراجعة بکتابهای تذکره و فرهنگ سخنوران، بجز ناصر خسرو علوی قبادیانی بیش از ۳۰ تن

۱- جلد چهارم ص ۳۸۶ تا ۳۹۳ - ۲- ص ۳- در اینجا مهنوی بند آخر ترجیع را نیز که معضن تخلص شاعر است و ما در پایان مقاله تمام آنرا آورده ایم نقل میکند.

شاعر یافت که ناصر نام داشته و بدین کلمه تخلص میکرده‌اند. (۱)

از این میان، تاریخ زندگی چندتن آنان مؤخر از طبع و نشر کتاب، یعنی بعد از سال ۱۲۸۳ هـ. ق بود بنابراین به جستجو و مطالعه دیوان و شرح حال مابقی آنان پرداخت. اشکال کار از همین جا آغاز شد، چه بجز یک دوسه تن نه تنها دیوان مدون و طبع شده‌ای از آنان بدست نیامد بلکه دسترسی بنسخه خطی دیوان یا اشعار آنان نیز غالباً دشوار و یا ممتنع مینمود و این مطالب خود بر اهل ادب و تحقیق پوشیده نیست که از شاعران و سخنورانی که نام آنان در تذکره و ترجمه‌های احوال آمده و حتی نمونه‌های اشعارشان نیز در دست است، بسیاری از آنان امروز آثار و دیوارشان بظاهر از میان رفته و کمتر اثری از آنها میتوان بدست آورد و چون کم و بیش احتمال میرفت که شعر از سرایندهگان بعد از قرن دهم و از تراوش افکار متأخران باشد بیشتر مطالعات بر محور اشعار آنان دود میزد.

پس از مطالعه و جستجوی بسیار و تصفیح اوراق بی‌شمار، به نسخه‌های به خط نستعلیق بسیار خوش از ناصر بخارایی دسترسی یافت، که خط زیبا و اشعار نغز و شیوای آن، مراببه مطالعه بیشتر آن گرم و راضی بناخت. در عین نومیدی، ناگهان در یکی از صفحات آن این ترجیع بند را یافت که بامختصر اختلاف درج شده بود.

ای زخمت آفتاب کشور دل تاب زلفت مه منور دل . . الخ

این نسخه را محمدعلی نامی، مشهور به میرزا آقا، فرزند حاج نجفعلی همدانی، در ۱۳۰۴ ق. یعنی قریب ۹۰ سال پیش نوشته و بطوریکه خود تصریح کرده است: «نسخه‌ای که از روی آن استنساخ دیوان حاضر بعمل آمده، نسخه‌ای قدیم و بسیار کهنه بوده که اشعارش به ترتیب حروف الفبای تهجی مرتب نگاشته و ضمناً شرحی از بحالات و مقام ناصر مینویسد ولی چنین پیدا است که ناصر بخارایی، سراینده شعر را بخوبی نشناخته و شرح حال او را با قاضی ناصر بخارایی، شاعر قرن یازدهم و معاصر ناصر آبادی (۲) در هم آمیخته است.

بصرای بنده این توهم پیش آمد که چون تاریخ استنساخ این نسخه، بعد از طبع و نشر کتاب معارف العارف، بوده محتملست که نسخه معمول باشد و کاتب، این ترجیع بند را از این، اخذ یا جای

۱- از آن جمله میتوان ناصر امین‌هاشمی (۲ نفر) - ناصر بچه‌ای (بچه ناحیه‌ای در فارس بوده) - ناصر بخارایی (۲ نفر) - ناصر بخاری - ناصر بنارسی - ناصر ترمذی - ناصر دهلوی - ناصر حیدرآبادی - (۱ نفر) - ناصر جوان آبادی - ناصر راه‌پوری - ناصر سکنی - ناصر سمرقندی - ناصر شیرازی - ناصر فارسی - ناصر قاجاری - ناصر کاشانی - ناصر آهوی - ناصر گیلاتی - ناصر مهنه‌ای - ناصر نجفی - ناصر نجف آبادی - ناصر همدانی - ناصر یزدی - ناصر کشمیری را نام برد.

۲- این اشعار و التماس از طرف غالب تذکره نویسان که شرح حال مجملی از ناصر بخارایی به دست داده‌اند مشهود است و ما در جای دیگری به تفصیل به ذکر آنها خواهیم پرداخت.

دیگر بنام ناصر ضبط کرده یا شاید دیوان از شاعر دیگری متخلص به نام ناصر باشد، غیر از ناصر به بخارایی، که احتمالاً کاتب چون آنرا نشناخته بنام ناصر بخارایی خوانده است و شاید که شعر از شاعر دیگری بوده که در کلمه تخلص (دانسته یا ندانسته) تغییری داده شده است. ناچار برای رفع این توهمها وهم صحت ادعای کاتب که مینویسد: «این نسخه از روی نسخه‌ای قدیم و بسیار کهنه نقل شده» به تحقیق و مطالعه نسخه‌های دیگر از دیوان ناصر بخارایی پرداخت بدین شرح:

۱- نسخه‌ای که تاریخ کتابت آن ۸۵۸ هـ. ق است (۱) بخط نستعلیق، در متن آن، حافظ اشعار و در حواشی، اشعاری از شاعران دیگر چون عطار، سلمان، عراقی، امیر خسرو و غیره نقل شده. در این مجموعه غزلیاتی چند از ناصر بخارایی درجست که عین آن غزلها را یکایک در این دیوان یافت. این نخستین قرینه‌ای بود برای صحت انتساب این دیوان بنام ناصر بخارایی، ولی برای بنده قانع کننده و کافی نبود.

۲- در جنگی که تاریخ کتابت آن قرن دهم شناخته (۲) شده ترجیع بند مورد بحث بدون ذکر نام گوینده آن نقل شده ولی پس از پایان آن، کاتب، ترجیع بند دیگری را نقل کرده و نوشته است: «ترجیع بند. ناصر فرماید»

ای روی تو آفتاب انور ذرات جهان به تو منور

رخسار تو روز و زلف تو شب روزی و شبی که دیده هر سر؟

می آینه جمال ساقیست در جام جهان نمای باقیست

این ترجیع بند نیز، در این نسخه خطی به ظاهر مشکوک، به نام ناصر بخارایی دیده شد.

۳- در مجموعه عکسی که تاریخ تحریر اصل آن سال ۸۲۸ می‌باشد، (۳) همین ترجیع بند دوم را که دوبیت مطلع و برگردان آن ذکر شد، با تصریح، بنام ناصر بخارایی درج کرده و چنانچه اشاره شد، این شعر نیز در این نسخه به ظاهر مشکوک آمده است.

۴- مجموعه‌ای مفصل و بزرگ از قرن سیزدهم، شاید در عهد ناصرالدین شاه، در کتابخانه مجلس نظر رسید که در آن ضمن درج اشعار بسیاری از شاعران، چند غزل نیز از ناصر بخارایی نقل کرده که تمام آنها در این دیوان دیده شد.

۵- در نسخه‌ای کامل از دیوان ناصر بخارایی که اصل آن در کتابخانه فاتح استامبول مضبوط است و عکس آن بهمت استاد مینوی تهیه گردیده و بایسرا فرستاده شده است، و با خط نستعلیق خوش، در سیزدهم ربیع الاول سال ۸۶۴ نوشته شده تمام این ترجیع بند، با انضمام چند ترجیع بند دیگر از همین شاعر، در آنجا درجست (۴).

۱- به شماره ۹۶۵ کتابخانه مجلس شورای ملی ص ۲۸۳

۲- در ص ۱۲۷ نسخه شماره ۲۳۲۳ مجلس شورای ملی.

۳- نسخه ظاهر ۴۴۹ یا ۸۹۹ یا ۹۶۸ است

۴- کتابخانه مرکزی دانشگاه شماره ۳۸۷۹ - این دیوان بزودی بسوسپله بنیاد نیکوکاری نوریانی از زیر چاپ خارج می‌گردد و بنظر علاقه‌مندان خواهد رسید.

بامشاهده دلایل مذکور، دیگر برای بنده هیچگونه ابهام و تردید در اهمیت و اعتبار این نسخه و همچنین صحت انتساب این ترجیع بند به ناصر بخارایی، شاعر قرن هشتم و معاصر سلمان ساوجی، باقی نماند.

اکنون برای آشنائی علاقه‌مندان به ترجیع بند مورد بحث و مضامین عارفانه آن، به درج و نقل آن می‌پردازد و این نکته را نیز یادآوری میکند که در نسخه‌های خطی دیوان ناصر بخارایی و مجموعه‌هایی که به نظر رسید، این شعر، با اختلافهایی، درج شده، آنچه در زیر به نظر می‌رسد از دوی عکس نسخه خطی دیوان وی، که به سال ۱۸۶۴ نوشته شده و در کتابخانه فاتیح استانبول مضمون است نقل گردیده، بی آنکه بذکر نسخه بدلهای نسخ اشاره شود آنچه را بنظر اصح و انسب آمد ذکر کرد البته دور نیست به‌ضمی از آنها درست باشد.

ای رخت آفتاب کشور دل	تاب مه‌ت (۱) مه منور دل (۲)
نفس رویت، می و صراحی چشم	سوز عشق تو، عود مجسم دل
زلف تو برده آب، از رخ عقل	خال تو کرده خاک، بر سر دل
طامه سنبلت، ز خون جگر	مستی نرگست، ز ساغر دل
برشد از غصه تو لوح وجود	پر شد از قصه تو دفتر دل
عشق دریا و دل در او صدفست	روح غواص و وصل گوهر دل
دوش با بالان عالم غیب	میزد این داستان کبوتر دل
که جهان پرتویست از رخ دوست	
جماله کاینات سایه اوست	
ای غمت مرهم طالب کاران	چشم مستت بلای هشیاران
ابروی تو مقام رنج‌وران	حاجب تو طیب بیماران
هادیست خوابگاه مخموران	گیسویت منزل گرفتاران
جرعه جام تو کسی که چشید	گشت سقای کوی خماران
کاروان گوی تا روان نشود	که روان شد ز چشم ما، باران
سخن دوست را نهان گفتیم	تا نیاید بگوش اغیاران
دوش با چنگ این نوای خواند	مطربی در میان میخ‌واران
که جهان پرتویست از رخ دوست	
جماله کاینات سایه اوست	

(۱) در نسخه چاپی معارف‌الموارد، زلفت

۲- این ترجیع بند را مولانا کمال‌الدین فارسی بمطلع زیر استقبال کرده. رجوع شود به (نسخه خطی، در ده ساله شماره ۲۷۵)

ای رخت آفتاب انور دل زده عشق تو حلقه بر دردل

کسه بهر دم همیسزند دم عشق	بیدلانرا نی است همدم عشق
کو یکی راز دار محرم عشق؟	بی زبان است و راز می گوید
موی انداخته زمانم عشق	چنگک را بین پلاس پوشیده
می سراید شکایت غم عشق	میخورد زخم و زار می نالد
تا دهد ساغر دما دم عشق	ترك مهر روی باده نوش کجاست
میگذشتم بسوی عالم عشق	دوش سرمست و جام باده بدست
این ندا از صدای طارم عشق	مرغ دل را بگوش جان آمد

که جهان پرتویست از رخ دوست

جمله کائنات سایه اوست

آفتابست مشتری در گوش	ترك نیلی کمان ترك (۱) پوش
گوهرش در میان چشمه نوش	لعل او برکنار آب حیات
روز و شب کوزه می کشم بردوش	من قلند مزاج و قلاشم
ساکن آستان باده فروش	طالب و اصلان دردی کش
دیدم از شوق بلبلان در جوش	دی بیایگی کند همی کردم
بر سر سرو بلبلی خاموش	بتهرج در آمدم دیدم
از دل خسته بر کشید خروش	نظرش چون بسوی من افتاد

که جهان پرتویست از رخ دوست

جمله کائنات سایه اوست

قامت تو جواب رعنا گفت	سرو با تو سخن ز بالا گفت
دل ترا سرو خواند و زیباگفت	جان ترا ماه گفت و روشن شد
حلقه در گوش کرد و لا لا گفت	لب لعلت بطعنه لؤلؤ را
فصه موج خود بدریا گفت	آب شد بحر از آنکه دیده من
راز پوشیده را که پیدا گفت؟	ما سخن را نهفته میگوییم
خواستم راز، آشکارا گفت	دی به دکان کوزه گر رفتم
کوزه ای زان میانه با ما گفت	در صف کوزه ها چو بنشتم

که جهان پرتویست از رخ دوست

جمله ی کائنات سایه اوست

(۱) «ترك» به کسر اول و سوم به معنی جامه پیش باز و آستین کوتاه.

خواجوی کرمانی گوید، «ترك خنجر کش لشکر شکن ترك پوش» دیوان خواجوی کرمانی مصحح

آقای احمد سهیلی خوانساری ص ۲۸۳

منم آن رند، عمر داده بیاد
بنسده ساکنان دیسر شده
از دوا فسارغ و ز درد ایمن
بهر می چون قدم میان بسته
یاد با من قرین و من موهجور
سرم از ناله آشکارا شد
چون بکلی ز خود فناگشتیم

که جهان پرتویست از رخ دوست

جمله کائنات سایه اوست

که چومن، عمر کس بیاد نداد
گشته از بند روزگار آزاد
در بلاخسرم و به غمها شاد
یافته از شراب خسانه گشاد
کس بدین بخت در زمانه نژاد
رازم از خون دل بیرون افتاد
باز گسوییم، هر چه بادا باد

ما خردانیم و رند و گدای
ایمن از کفر و دین و راحت ورنج
کشته ایستان بیاده یرست
گشته بروسیم ساقیمان را دست
خالی از عشق، تا نینداری
در قعود است شاک، بنشسته
کساروانی مرا به پیش آمد

که جهان پرتویست از رخ دوست

جمله کائنات سایه اوست

که نداریم غیر میکده جای
فارغ از بوستان و باغ و سرای
بنسده مطربان نغمه سرای
گه بمالیم شاهدان را پای
آشیان غراب و پر همای
در رکوع است آسمان، برپای
این ندا بر کشید بانگ درای

اه رحمت مافی و لب تو مدام
یاده بر یاد غمزه تو حلال
چان چو ساغر رسانده ایم با لب
ما از اسلام و کفر بیروایم
بزم ما نیست جای زاهد خشک
بسر داد دیر همدستی دیدم
پیش او رفتم و بداده سلام

که جهان پرتویست از رخ دوست

جمله کائنات سایه اوست

عالمی مست گشته از يك جام
باد بی بوی ماره تو حرام
از لب تو نمی رسم یکدام
کافر و کفر و مؤمن و اسلام
پیش خاصان، چه کار دار دعام؟
فارغ از کفر و دین و شاه و غلام
این سخن گفت در جواب سلام

دیشب اندر نگارخانه خواب
خال او از حبش فتاده بروم
تسرك چشمش گرفته کیش خطا
هر دودرمان ما و این عجب است
چهره و زلف او نمود بمن :

دیدم آن ماه را بچشمه آب
لعل او در شکر سرشته شراب
چین زلفش بیسته راه صواب
کین یکی در تبست و آن در تاب
آیت رحمت و نشان عذاب

بیخود از جام عشق، باده بدست
چون ز اسرار عشق پرسیدم
میگذشتم به تربت اصحاب
کله ای زان میانه داد جواب
که جهان پر تو یست از رخ دوست
جمله کائنات سایه اوست

دوش سرمست و فارغ از دنیوی
گذر من بسوی دیسر افتاد
همه از جام عشق مست و خراب
همچو ناصر سبکشان دیدم
بیدلی بر رواق دیسر آمد
یک زمان ذکر دوست کرد بیان
باده نوشان در آمدند به جوش
که جهان پر تو یست از رخ دوست
جمله کائنات سایه اوست

اما مطالبی را که شادروان تقی زاده بیان کرده و نوشته است «... آن اشعار مسلماً از منشآت قرون متأخره است و شاید از عهد جامی...» در بادی امر من بنده نیز با نظر آن محقق فقیده هندوستان بودم و این ترجیع بند را از آثار متأخران و شاید سراینده آنرا همزمان با هاتف و بعد از آن میدانستم. ولی صرف نظر از سندهای معتبری که بدانها اشاره شد، پس از تحقیق معلوم گردید نظیر اینگونه ترجیع بندها، از لحاظ سبک شعر و طرز فکر، از قرنهای پیش متداول بوده و ما در اوایل قرن ششم، طلیعه آنرا، از حیث سبک و مضمون، در اشعار سنائی در قصیده : معروف :

طلب ای عاشقان خوش رفتار
طرب ای شاهدان شیرین کار

الی آخره قصیده می بینیم. از اوایل قرن هفتم و بعد از آن نیز، در آثار شاعرانی چون اوسدی کرمانی - شیخ فخرالدین عراقی - شاه نعمت الله ولی - سلمان ساوجی و دیگران لاتمد و لاتحصی بنظر می آید. کسانی که از این ترجیع بند استقبال کرده اند: ناگفته نماند که این ترجیع بند و سایر ترجیع های ناصر و همچنین پاره ای از اشعار وی، در میان سخنوران و اهل ادب حسن قبول و شهرتی بسزا یافته و غالب شاعران، در سرودن اشعار خود، به سبک و مضامین آن توجهی کامل داشته اند. از آن جمله ترجیعی است از شاه نعمت الله ولی (متوفی در میان سالهای ۸۳۴-۷۲۷) که بظن نزدیک به یقین میتوان گفت از ترجیع بند ناصر استقبال و شاید مضمون را نیز اقتباس کرده است. اگرچه برای اثبات این مدعا و یقین خوانندگان، درج تمام، یا لاقلاً چند بند آن، لازم مینماید ولی رعایت اختصار را بذکر دوبیت مطلع و برگردان آن اکتفا شد.

ای ز مهرت دل خراب آباد
وز غمت جان ممشندان شاد
طاق ابروت قبله خسرو
چشم جادوت فتنه فرهاد
که سراسر جهان و هر چه در اوست
عکس یک پرتوی است از رخ دوست

درنگری، ترجمه‌یست ازخواجه حوراء مغربی، که ذکر آن در ذیل مناجات پیش‌گذشت.

مباح :

ای غمت مرغ آشیانه دل خیال و زلف تو دام ودانۀ دل
نرگس نیم مست و مخمورت باده نوش شرابخانۀ دل
ای کسه دانه زبان مرغان را بشنو از مسرغ آشیانۀ دل
که جهان صورتست و معنی دوست
ور بمعنی نظر کنی همه اوست

قال و حال

شبلی آنکه که کرد از خود صید بود روزی بنزد پیر جنید
دیدها کرده بردورخ، چود و جوی یا مرادی و یا مرادی گوی
پیر گفتش : خموش باش خموش بر در او برو، سخن منروش
در ره او سخن فروشی نیست در رهش بهتر از خموشی نیست
در رهش رنج نیست ، آسانست بی زبانی ، همه زباندا نیست
بگذر از قال و حال پیش آور قال قیاست زو سبک بگذر
در مناجات بی زبانان آی هرچه خواهی بگو و لب بگشای
بگذر از قال و گفته‌های مجال ذره‌ای صدق بهتر از صد قال
از حدیقة الحقیلة و طریقة الشریعة حکیم سنالی قرن ششم